

تاثیر افشاگری مسئولیت اجتماعی شرکت ها روی عملکرد مالی: شواهدی از بخش

بانکداری اسلامی GCC

چکیده

این مقاله به بررسی رابطه میان مسئولیت پذیری شرکت (CSR) و عملکرد مالی برای بانکهای اسلامی در منطقه شورای همکاری خلیج یا GCC طی دوره 2000 الی 2014 با ایجاد داده های مربوط به CSR از طریق تحلیل افشاگری گزارشات سالیانه بانکهای نمونه برداری شده می پردازد. یافته های این مطالعه نشان می دهد که یک رابطه مثبت معنی دار بین افشاگری CSR و عملکرد مالی بانکهای اسلامی در کشوری GCC وجود دارد. نتایج همچنین نشان می دهد که یک رابطه مثبت بین افشاگری CSR و عملکرد مالی اتی بانکهای اسلامی GCC وجود دارد، که احتمالاً نشان می دهد که فعالیت های کنونی CSR که توسط بانکهای اسلامی در GCC انجام می گیرد می تواند اثری بلندمدت را بر عملکرد مالی شان داشته باشد. بعلاوه، علی رغم نشان دادن یک رابطه مثبت معنی دار میان سنجش کامپوزیت شاخص افشاگری CSR و عملکرد مالی، یافته ها هیچ گونه رابطه معنی دار آماری را بین ابعاد فردی شاخص افشاگری CSR و سنجش عملکرد کنونی مالی بجز برای بخش رسالت و بینش و محصولات و خدمات نشان نداده اند. مشابهاً، نتایج تجربی یک رابطه معنی دار و مثبتی را تنها میان بعد رسالت و بینش و عملکرد مالی اتی بانکهای بررسی شده نشان داده است.

کلیدواژه ها-افشاگری CSR، عملکرد مالی، بانکهای اسلامی در GCC.

مقدمه

در سالهای اخیر، موضوع نظارت بر شرکت همچنان فضای برجسته روزافزونی را در اذهان عمومی در نتیجه شکست های شرکتهای تراز اول مانند Lehman Brothers، Bargains و سایرین و پیامدهای چنین شکست هایی به خود مشغول کرده است. با در نظر گیری این حقیقت که نظارت ضعیف بر شرکت می تواند اثری منفی بر اقتصادها و قابلیت ثبات سیستم های مالی داشته باشد و می تواند همچنین پیامدهای مشهود، جدی اجتماعی و محیطی داشته باشد، کانون توجه از شیوه معمول «انحصاراً سهامداران» نسبت به نظارت بر شرکت به یک مدل

نظارت بر شرکت وسیعتری تغییر کرده است که مسائل و اولویت های سهامداران را شناسایی می کند (Dusuki 2011, p. 6). چنین تغییری، براساس مدل جدید نظارت خوب بر شرکت یک مجموعه ملاحظات و ارزشهایی را در راهکار کسب و کر شرکتها از جمله بانکها لحاظ کرده است و شرکتها را ملزم به توجه به محیط وسیعتری که درون آن سازمان عمل می کنند و نیز در اولویت دادن مسئولیت پذیری اجتماعی شرکت یا CSR نموده است. این امر بدان معناست که شرکتها تقاضاهای ذی نفعان را از طریق عملکردهای CSR خود درک کرده و مطرح می کنند چرا که بنا به باور CSR در سطح ارزشها به نظارت مرتبط است و مرزها و مسئولیت پذیری های شرکت را در رابطه با دنیای گسترده سهامداران و مسئولیت پذیری های محیطی و اجتماعی خود تعیین می کند (Strandberg 2005, p. 4).

در پاسخ به پارادایگم در حال تغییر، تلاشهایی در کار بوده است که دربرگیرنده عملکردهای مختلف CSR روی برنامه های زمانی افزایش تعداد شرکتها در انواع بخشهای دنیا و اتخاذ نظارت مبتنی بر ارزش در رویارویی با منافع سهامداران اصلی و ثانویه می باشد (Perrini et al. 2011, p. 59). این روند جدید برای تعیین موقعیت شرکتها درون یک گروه وسیعتری از سهامداران از طریق فعالیتهای CSR بنا به بحث نتایج مثبتی را برای شرکتها و سازمانها از طریق افزایش وفاداری مشتریان، اراده به پرداخت قیمت های تخفیف دار و کاهش ریسک شهرت طی زمانهای بحران بدست داده است. در نتیجه، اینگونه بحث شده است که همه این نتایج مطلوب می تواند اثری مثبت بر عملکرد مالی یک شرکت مانند بهبود قابلیت سودآوری داشته باشد (Pelozo and Shang 2011).

تعدادی از بانکها و موسسات مالی در سالهای اخیر شروع به اضافه کردن CSR به راهکارهای سازمانی و عملیاتی خود نموده اند. بخش بانکداری یک صنعت منحصر به فرد است و نقش آن این روزها فراتر از آوردن ثبات مالی به اقتصاد می باشد. این بخش اکنون مشغول ریشه دار کردن روندها و راهکارهای جدید است و خدمات لازم را برای مشتریان فراهم کرده و موانع جلوگیری کننده مالی را کاهش می دهد. بخش بانکداری قلب جامعه است و با اینحساب انتظار می رود که از لحاظ اجتماعی مسئولیت پذیرتر باشد (Chambers and Day 2009, p. 4). در نتیجه، متخصصان و دانشگاهیان دنیا به اهمیت عملکردهای CSR در بخش بانکداری اذعان دارند و درباره اش تحقیق کرده اند. در محیط اقتصادی رو به ظهور، برای دست اندرکاران واسطه امور مالی حیاتی است که

مسائل اخلاقی، وجدانی و محیط زیستی را به عملکردهای تجاری خود اضافه کنند (Evangelinos et al. 2009, p. 167). بعبارت دیگر، بانکها با تقاضای عموم نسبت به افزایش شفافیت و مسئولیت پذیری خود از لحاظ مسئولیت پذیری اجتماعی در نتیجه تغییر هنجارها و انتظارات در جامعه به حرکت در می آیند. برای بخش بانکداری، پذیرفته شده است که مسئولیت پذیری از لحاظ اجتماعی در صنعت خدمات مالی یک مفهوم ریشه دار و عمیقی است (Scholtens 2009, p. 159).

در سالهای اخیر، بانکداری اسلامی به شکل روش اخلاقی احتمالی دیگری برای بانکداری و امور مالی پدیدار شده است که با منابع وابسته به هستی شناسی و شناخت شناسی اسلام شکل گرفته است. مشابه سایر مذاهب، اسلام مصلحت اجتماعی، نظارت خوب، اهمیت به محیط زیست و رفتار اخلاقی فردی و سازمانی، را در دل خود دارد (Asutay 2007, 2012, 2013). از اینرو، عملکرد CSR بنا به تعریف یک پیامد مورد نظر اخلاقیات اسلامی است چرا که اسلام به عنوان یک مذهب یک پارادایگم کنشگرانه و گسترده ای را برای ذی نفعان و سهامداران از طریق الزام یک تعهد اخلاقی برای شرکتها نسبت به جامعه طبق اخلاقیات بنیانی توصیه می کند. از اینرو، CSR از دیدگاه اسلامی، به عنوان بخشی از این پارادایگم نوین، یک مفهوم و عملکرد درونزاد می باشد، که بنا به تعریف انتظار می رود که یک بخش هستی گرایانه از هر شرکت اسلامی از جمله بانکهای اسلامی و موسسات مالی اسلامی باشد. بعبارت دیگر، اسلامی بودن بانکهای اسلامی، CSR را به عنوان بخشی از مفاد اخلاقی خود فراتر از عملکردهای مکانیکی شریعت یا مطیع قانون اسلامی بودن الزامی می سازد.

درحالیکه یک مجموعه فراوانی از تحقیقات وجود دارد که سعی داشته رابطه میان CSR و عملکرد مالی را در موسسات مالی مرسوم مورد بررسی قرار بدهد، تحقیقات اندکی وجود داشته است که این رابطه را در موسسات مالی اسلامی مورد بررسی قرار می دهد (Hassan et al. 2010; Arshad et al. 2012; Mallin et al. 2014). با اینحساب، این تحقیق با هدف بررسی رابطه میان افشاگری CSR و عملکرد مالی بانکهای اسلامی در ناحیه شورای همکاری خلیج (GCC) طی دوره 2000 تا 2014 انجام شده است و این فرضیه را دارد که رابطه مثبتی میان این دو متغیر با اجرای علیت از افشاگری CSR به سمت عملکرد مالی وجود دارد.

برای ارزیابی افشاگری CSR در بانکهای اسلامی، گزارشات سالیانه بانکهای نمونه گیری شده GCC با استفاده از تحلیل محتوایی بررسی گردید. گزارشات سالیانه معمولاً در متون افشاگری CSR استفاده شده است چرا که آنها

اسناد اصلی هستند و هدفشان تبادل اطلاعات با سهامداران خارج از سازمان است، آنها تحت کنترل حسابرسان و حسابداران تهیه می شوند، و وسیعا در اختیار قرار گرفته و یک سنجش پایداری را عرضه می کنند (Tilt 1994, p. 57). در اجرای تحلیل افشاگری، این تحقیق یک شاخص بازتاب کننده انتظارات مربوط به CSR و نیز اخلاقیات اسلامی را ساخته است. سازه ابعاد و زیرابعاد شاخص افشاگری CSR براساس استانداردهای مربوط به CSR توسط سازمان حسابداری و حسابرسی برای موسسات مالی اسلامی یا AAIOFI می باشد (AAIOFI, 2010).¹ وانگهی، مطالعات قبلی در زمینه افشاگری CSR از یک دیدگاه مالی اسلامی به عنوان راهنما استفاده شده است که شامل مطالعه Haniffa & Hudaib در سال 2007، Aribi & Gao در سال 2012 و Aribi & Arun در سال 2015 می شود. در نتیجه، شش تا از ابعاد اصلی انتخاب می شود: بیان رسالت و بینش، محصولات و خدمات، تعهد نسبت به کارمندان، تعهد نسبت به وام داران، تعهد نسبت به جامعه؛ ذکات (خیرات های واجب که توسط افرادی با بیش از سطح آستانه ثروت در خصوص برگرداندن حق جامعه به جامعه داده می شود)؛ بودجه بندی برای امورات خیریه و نیکخواهی. همچنین باید گفت که برای اندازه گیری و محاسبه شاخص افشاگری CSR، از روش مطالعه Haniffa & Hudaib در سال 2007 استفاده شده است.

بقیه این مقاله به ترتیب ذیل سازماندهی شده است: این مقاله با یک بررسی کوتاه از متون موجود در بخش: همبستگی عملکرد اجتماعی و مالی شرکت: زمینه نظری، شروع می شود که بعد از آن هم زمینه نظری برای بحث در باره مدل تجربی و تدوین فرضیه در بخش تدوین فرضیه بدنبال خواهد آمد. بخش چارچوب تجربی و روش تحقیق نمایانگر روش تحقیق و طراحی استفاده شده در این مطالعه است درحالیکه در بخش مدل تجربی، مدل تجربی مطرح شده توضیح داده می شود. باز در بخش نتایج و بحث نتایج بدست آمده براساس مدل تجربی خواهد آمد که بحث درباره دلالت های این یافته ها پس از آن می آید. بخش آزمون حساسیت ارائه دهنده نتایج رگرسیون نوین از لحاظ استحکام یافته های تجربی تعیین شده در بخش قبلی است. در آخر، دلالت های سیاستگذاری کلیدی و پیشنهادات برای اجرای آتی صنعت بانکداری اسلامی در بخش نتیجه گیری این مقاله خواهد آمد.

همبستگی عملکرد اجتماعی و مالی شرکت: زمینه نظری

¹ AAIOFI یک سازمان غیرانتفاعی در بحرین است که برای صنعت مالی اسلامی در کل دنیا استانداردهایی را تعیین می کند.

برای بیش از سه دهه، مطالعات نظری و تجربی بیشماری برای درک رابطه احتمالی میان CSR و عملکرد مالی انجام شده است (برای مثال به مطالعات ذیل مراجعه شود: Marom 2006, p. 191; Makni et al. 2009, p. 409; Pava and Krausz 1996, p. 322; Ullman 1985). در میان اینها، مطالعات Ullman در سال 1985، Preston & O'Bannon در سال 1997، Roman و همکارانش در سال 1999، Margolis & Walsh در سال 2003 به عنوان کارهای بنیانی در این عرضه در نظر گرفته شده اند و وسیعا با تمرکز بر رابطه میان CSR و عملکرد مالی در بخش شرکتها مورد استناد قرار گرفته اند. این مطالعات که جهت، استقامت و نیز علیت این رابطه را مورد آزمون قرار داده اند، نتایج تاییدی و نیز ضدونقیضی را ایجاد کرده اند. یک تعداد محدودی از مطالعات به ارزیابی رابطه میان افشاگری CSR و عملکرد مالی در بخش بانکداری معمول پرداخته اند (Simpson and Kohers 2002; Soana 2011; Ahmed et al. 2012)، در حالیکه تنها تعداد محدودی از مطالعه تجربی در زمینه این موضوع برای بخش بانکداری اسلامی در دسترس است. در میان چنین مطالعاتی برای نمونه، Arshad و همکارانش در 2012 به تحلیل اثر افشاگری CSR در مالزی پرداختند، که نتایجش رابطه مثبت معنی داری را بین فعالیت های افشاشده CSR در گزارشات سالیانه بانکهای اسلامی نمونه گیری شده با شهرت و عملکرد آنها نشان می دهد. در یک مطالعه مشابه، Mallin و همکارانش در سال 2014 متمرکز بر بررسی رابطه ای بین افشاگری CSR و عملکرد مالی بانکهای اسلامی بین کشورهای مختلف با دوره تحت پوشش بین 2010 و 2011 شدند، که مطالعه شان نشان دهنده یک ارتباط معنی دار میان عملکرد مالی و شاخص افشاگری CSR در بانکهای اسلامی تحلیل شده بوده است.

براساس نتایج تجربی، تخصیص جهت به رابطه گفته شده قبل از به آزمون گذاری هر گونه مجموعه خاصی از داده ها، دشوار است، به طوریکه یافته ها نشان داده است که همبستگی میان CSR و عملکرد مالی شرکت می تواند مثبت، منفی، بی طرفانه و خنثی، یا غیرمعنی دار باشد؛ با این حساب، هیچ نتیجه قاطعی کسب نشده است. از لحاظ رابطه منفی میان CSR و عملکرد مالی، برخی از مطالعات تجربی از عقیده یک رابطه منفی میان CSR و عملکرد مالی حمایت کرده اند. طبق گفته مخالفان CSR، فعالیت از لحاظ اجتماعی از طریق شرکت در پروژه های خیریه، حمایت از و ارتقای رفاه کارکنان و به حداقل رسانی صدمه محیط زیستی می تواند گران تمام شود و

به یک بار مسئولیت اجرایی منجر گردد (Barnett and Salomon 2006, p. 1103). از اینرو، بحث شده است که فعالیت های CSR باعث ایجاد مسئولیت های مالی برای شرکتها می شود.

رابطه منفی میان CSR و عملکرد مالی مورد تایید فرضیه تبادل Preston & O'Bannon در سال 1997 می باشد، که می گوید هرچه شرکتها از لحاظ عملکرد CSR بهتر عمل نمایند، عملکرد مالی شان پایین تر می شود. در نتیجه، شرکتهاى مسئول از لحاظ اجتماعى داراى مزیت کمتری در مقایسه با شرکتهاى متوسط می باشند. طرفداران این فرضیه بحث می کنند که با اتخاذ جنبشهای مسئول اجتماعى، شرکتهابه هدف اصلی شرکت لطمه می زنند: یعنی همان به حداکثرسانی سود (Friedman 1970). طبق بحث Waddock & Graves در سال 1997، Preston & O'Bannon در سال 1997 و Simpson & Kohers در سال 2002، این فرضیه براساس بحث نئوکلاسیک می باشد مبنی براینکه راهکارهای مسئولیت اجتماعى منجر به هزینه اضافی می شود و از اینرو یک نقصان رقابتی را ایجاد می کند (Aupperle et al. 1985; Friedman 1970). طرفداران اخیر گفته اند که منابع اختصاص داده شده به برنامه ها یا اقدامات اجتماعى باید به سمت و سوى دیگری برود (خواه روی کارایی شرکت صرف گردد خواه به سهامداران بازگردانده شود) (Perrini et al. 2011, p. 69) بطوریکه بحث می کنند که در مسئولیت شرکتها نیست که مسائل اجتماعى را مطرح نمایند، و اینها مسائلى است که باید توسط دول یا بخش ثالثی حل و فصل گردد.

بعلاوه، آنهایی که در نظر گرفته اند که CSR نباید در دستورکار و عملیات شرکتها قرار گیرد بر اثر بدخیم احتمالی تنوع پذیری نقش زیادی تاکید کرده چرا که معتقدند مدیران با اهداف متعدد همان مدیران بدون هدف هستند (Jensen 2001). از اینرو، در نظرگیری جنبشهای CSR در کسب و کار باعث ایجاد یک مانع در رقابت شرکتها برای بقا می شود.

همانند رابطه بی طرفانه میان CSR و عملکرد مالی، انواع مطالعاتی که اثر CSR را روی عملکرد مالی تست کرده اند، گزارش نتایج غیرمعنی داری را داده اند (Freedman & Jaggi 1986; Patten 1991; Ullman 1985; McWilliams & Siegel 2000). برای مثال Freedman & Jaggi در سال 1982 هیچ گونه همبستگی را میان سنجشهای آلودگی و عملکرد مالی شناسایی نکرده اند، و در مطالعه بعدی شان

(Freedman & Jaggi 1986) نیز یک رابطه بی طرفانه را میان محدوده افشاگری آلودگی و عملکرد مالی نشان داده اند.

بحث شده است که بیطرفی به دلیل وجود بسیاری متغیرها رخ می دهد که در رابطه میان عملکرد اجتماعی و مالی مداخله می کند. از اینرو، گفته شده است که رابطه خطی مستقیم میان CSR و عملکرد مالی امکانپذیر نیست (Waddock and Graves 1997). همتراز با این فرضیه، عملکردهای مالی و اجتماعی با هم همبستگی نداشته و مسئولیت پذیری اجتماعی بر نتایج مالی اثری ندارد (Soana 2011, p. 135). بعلاوه، براساس یک نظریه عرضه و تقاضای شرکت، McWilliams & Siegel در سال 2001 (صفحه 125) به نفع بیطرفی براساس این حقیقت بحث کرده اند که شرکت میزانی از یک ویژگی را انتخاب می کند که باعث به حداکثرسانی عملکرد شرکتها بشود، بادرنگرگیری تقاضا برای آن ویژگی و هزینه ارائه آن ویژگی منوط به این هشدار که تا حدی صدق می کند که مدیران تلاش دارند ثروت سهامدار را به حداکثر برسانند. در نتیجه عرضه عملکرد اجتماعی هر شرکت بستگی به تقاضا برای عملکرد اجتماعی شرکت دارد که هر شرکت تجربه اش کرده است. از اینرو، در حالت تعادل، شرکتها به طور برابری سودآوری خواهند داشت، ولیکن میزان فعالیت های مسئولیت پذیرانه اجتماعی ایجاد شده متفاوت خواهد بود. در تایید این امر، شواهد تجربی اخیر درباره یک رابطه بی طرفانه میان عملکرد اجتماعی شرکت و عملکرد مالی دربانکهای ایتالیایی توسط Soana در سال 2011 یافت شد که بحث کرده است که سرمایه گذاری در پروژه های اجتماعی منجر به مزیت مالی نمی شود.

از لحاظ رابطه مثبت میان عملکرد اجتماعی شرکت و عملکرد مالی، علی رغم بحثهای طولانی، تحلیلها و نتایج مبهم و مختلط راجع به رابطه میان عملکرد اجتماعی شرکت و عملکرد مالی، یک تعداد برجسته از مطالعات به شناسایی یک رابطه مثبت میان این دو پرداخته اند (Makni et al. 2009, p. 410). رابطه مثبت میان عملکرد اجتماعی شرکت و عملکرد مالی به دلیل فرضیه اثر اجتماعی در قالب نظریه درآمد است (به منبع Preston & O'Bannon 1997 رجوع شود)، که برگرفته از نظریه سهامدار ابزاری است (Freeman 1984; Cornell & Shapiro 1987; Donaldson & Preston 1995)، و طرفداران آن بحث کرده اند که رفع نیازهای گروه های مختلف سهامداران منجر به تقویت عملکرد مالی در زمینه های کارایی

و اثربخشی بالاتر می شود. برعکس، نادیده گیری علایق سهامداران می تواند به نحو منفی بر عملکرد مالی شرکت اثر بگذارد.

یک رویکرد سهامدار نسبت به مدیریت راهکاری دارای اساسا ابزاری می باشد (Freeman 1984). طبق این رویکرد، اگر سازمانها بخواهند موثر و کارآمد باشند، آنها به همه روابط و تنها آندسته روابطی توجه خواهند کرد که می تواند بر دستیابی به اهداف سازمان اثر بگذارد یا تحت تاثیر آن واقع شود. یعنی مدیریت سهامدار از لحاظ بنیانی یک مفهوم واقع گرایانه و عمل گرایانه است (Freeman 1994, p. 234). ولیکن بدان معنا نیست که نظریه سهامدار صرفا بدون ارزش است چرا که مدعی است پیامدها به حساب می آیند (Freeman 1994, p. 235).

نظریه مدیریت سهامدار توسط نظریه سهامدار ابزاری به عنوان یک ابزار برای کسب نتایج پیشگویی شده و اساسا قابلیت سودآوری استفاده می شود (Kakabadse et al. 2005, p. 292). طبق گفته Donaldson & Preston در سال 1995 (صفحه 74)، جنبه ابزاری نظریه سهامدار یک نشانه از رابطه میان مدیریت سهامدار و عملکرد شرکت را فراهم می سازد. جنبه ابزاری براساس این گفته است که بکارگیری مدیریت سهامدار به نحو مثبتی بر عملکرد مالی شرکت اثر می گذارد (Berman et al. 1999; Donaldson and Preston 1995). Jones در سال 1995 (صفحه 430) نیز تاکید کرده است که نظریه سهامدار ابزاری می تواند باعث روشن سازی رابطه میان عملکرد اجتماعی شرکت و عملکرد مالی گردد به نحوی که: «برخی انواع عملکرد اجتماعی شرکت تظاهراتی از تلاشهایی برای برقراری روابط شرکت/سهامدار مورد اعتماد و از نوع همکاری می باشد و باید به نحو مثبتی با عملکرد مالی شرکت مرتبط باشد.»

رابطه مثبت میان عملکرد اجتماعی شرکت و عملکرد مالی می تواند با نظریه مدیریتی خوب توضیح داده شود، که در اصل نوع دیگری از نظریه سهامدار می باشد. نظریه مدیریت خوب مبین روابط بهتر با سهامداران کلیدی است که به نوبه خود منجر به عملکرد بهبود یافته می شود. (Waddock & Graves 1997, pp. 306-307) ایده ساده ای که این نظریه مطرح کرده است آنست که مسئولیت پذیری اجتماعی می تواند یک دارایی نامشهود باشد که منجر به استفاده کارآمدتر از منابع می شود که به نوبه خود به نحو مثبتی بر عملکرد مالی اثر می گذارد (Surroca et al. 2010, p. 465). با فراهم سازی شواهد تجربی دیگر، Soana در سال 2011 (صفحات

134 الی 135) درباره این روش بحث کرده است که شرکتها با داشتن دستور کار مسئولیت اجتماعی، باعث کم کردن صدمه احتمالی به شهرت خود از سوی اطلاعات منفی که ممکن است در آینده با آن مواجه بشوند میگردند و از اینرو سود خود و نتایج مالی شان را حفاظت می کنند. از اینرو، یک برنامه خوب CSR می تواند به تولید نیکخواهی ارزشمند کمک کند، که از شرکتها در برابر مسائل غیرمنتظره حفاظت خواهد کرد و درهایی را به سوی چشم اندازهای نوین خواهد گشود که نمی تواند توسط شرکتهایی که از لحاظ اجتماعی فعال نیستند، تحقق یابد. در نتیجه، مدیریت سهامدار خوب می تواند منجر به مزیت رقابتی گردد (Barnett and Salomon 2006, p. 1102). شواهد تجربی برای نظریه مدیریت خوب را می توان در مطالعات انجام شده توسط McGuire و همکارانش در سال های 1998 و 1990 پیدا کرد که از آن به عنوان یک متغیر وابسته در برآورد عملکرد مالی خود استفاده کرده اند.

طبق گفته طرفداران نظریه ابزاری سهامدار و نظریه مدیریت خوب، عملکرد اجتماعی شرکت منجر به عملکرد مالی بهتری شده است. سایر مطالعات به مخالفت برخاسته و گفته اند که شرکتها با عملکرد مالی بهتر دارای منابع بیشتری برای سرمایه گذاری در پروژه های اجتماعی می باشند. بعلاوه، چندین حمایتگر نظریه شناوری بحث می کنند که عملکرد اجتماعی تقویت شده به دلیل تخصیص منابع شناوری به جنبشهای CSR افزایش خواهد یافت، که بدان معناست که عملکرد مالی بهتر پیشگویی کننده عملکرد اجتماعی بهتر می باشد (Waddock & Graves 1997, p. 306; Preston & O'Bannon 1997, p. 423).

علاوه بر چنین نظریه پردازی هایی، برخی مطالعات دیگر یک رابطه قوی مثبت را بین عملکرد اجتماعی شرکت و عملکرد مالی پیدا کردند همانند مطالعه Simpson & Kohers در سال 2002 که یک مطالعه را در بخش بانکداری آمریکا انجام دادند. نیز چندین مطالعه مانند مطالعه Orlitzky و همکارانش در 2003 و Wu در 2006 وجود دارد، که از متاآنالیز استفاده کرده اند و برای یک رابطه مثبت تاییدی پیدا کرده اند.

References

- AAIOFI. (2010). *Governance standards no. 7: Corporate social responsibility conduct and disclosure for Islamic financial institutions*. Accounting and Auditing Organization for Islamic Financial Institutions, Bahrain.
- Ahmed, S. U., Islam, Z., & Hasan, I. (2012). Corporate social responsibility and financial performance linkage—evidence from

- the banking sector of Bangladesh. *Journal of Organizational Management*, 1(1), 14–21.
- Alexander, G. J., & Buchholz, R. A. (1978). Corporate social responsibility and stock market performance. *The Academy of Management Journal*, 21(3), 479–486.
- Aribi, Z. A., & Arun, T. (2015). Corporate social responsibility and Islamic financial institutions (IFIs): Management perceptions from IFIs in Bahrain. *Journal of Business Ethics*, 129(4), 785–794.

- Aribi, Z. A., & Gao, S. S. (2012). Narrative disclosure of corporate social responsibility on Islamic financial institutions. *Managerial Auditing Journal*, 27(2), 199–222.
- Arshad, R., Othman, S., & Othman, R. (2012). Islamic corporate social responsibility, corporate reputation and performance. *World Academy of Science, Engineering and Technology*, 64, 1070–1074.
- Artiach, T., Lee, D., Nelson, D., & Walker, J. (2010). The determinants of corporate sustainability performance. *Accounting & Finance*, 50(1), 31–51.
- Asutay, M. (2007). Conceptualisation of the second best solution in overcoming the social failure of Islamic banking and finance: Examining the overpowering of homoislamicus by homoeconomicus. *IJUM Journal of Economics and Management*, 15(2), 167–195.
- Asutay, M. (2012). Conceptualising and locating the social failure of Islamic finance: Aspirations of Islamic moral economy vs. the realities of Islamic finance. *Journal of Asian and African Studies*, 11(2), 93–113.
- Asutay, M. (2013). Islamic moral economy as the foundation of Islamic finance. In V. Cattelan (Ed.), *Islamic Finance in Europe: Towards a Plural Financial System*. Cheltenham: Edward Elgar Publishing.
- Athanasoglou, P. P., Brissimis, S. N., & Delis, M. D. (2008). Bank-specific, industry-specific and macroeconomic determinants of bank profitability. *Journal of International Financial Markets, Institutions and Money*, 18, 121–136.
- Aupperle, K. E., Carroll, A. B., & Hatfield, J. D. (1985). An empirical examination of the relationship between corporate social responsibility and profitability. *Academy of Management Journal*, 28(2), 446–463.
- Backhaus, K. B., Stone, B. A., & Heiner, K. (2002). Exploring the relationship between corporate social performance and employer attractiveness. *Business and Society*, 41(3), 292–318.
- Barnett, M. L., & Salomon, R. M. (2006). Beyond dichotomy: The curvilinear relationship between social responsibility and financial performance. *Strategic Management Journal*, 27, 1101–1122.
- Barnett, M. L., & Salomon, R. M. (2012). Does it pay to be really good? Addressing the shape of the relationship between social and financial performance. *Strategic Management Journal*, 33, 1304–1320.
- Belal, A. R., Abdelsalam, O., & Nizamee, S. S. (2014). Ethical reporting in Islamic bank Bangladesh limited (1983–2010). *Journal of Business Ethics*, 129, 769–784.
- Berman, S. L., Wicks, A. C., Kotha, S., & Jones, T. M. (1999). Does stakeholder orientation matter? The relationship between stakeholder management models and firm financial performance. *Academy of Management Journal*, 42(5), 488–506.
- Bikker, J. A., & Hu, H. (2002). Cyclical patterns in profits, provisioning and lending of banks and procyclicality of the new Basel capital requirements. *BNL Quarterly Review*, 221, 143–175.
- Bourke, P. (1989). Concentration and other determinants of bank profitability in Europe, North America and Australia. *Journal of Banking & Finance*, 13, 65–79.
- Bowman, E. H., & Haire, M. (1975). A Strategic posture toward corporate social responsibility. *California Management Review*, 18(2), 49–58.
- Bragdon, J. H., & Marlin, J. T. (1972). Is pollution profitable? *Risk Management*, 19, 9–18.
- Brammer, S., & Millington, A. (2008). Does it pay to be different? An analysis of the relationship between corporate social and financial performance. *Strategic Management Journal*, 29(12), 1325–1343.
- Brooks, C. (2008). *Introductory econometrics for finance* (2nd ed.). Cambridge: Cambridge University Press.
- Buckingham, G., Gregory, A., & Whittaker, J. (2011). *Do markets value corporate social responsibility in the United Kingdom?* Retrieved July 17, 2013 from <http://business-school.exeter.ac.uk/documents/papers/finance/2011/1107.pdf>.
- Carroll, A. B. (2000). A commentary and an overview of key questions on corporate social performance measurement. *Business and Society*, 39(4), 466–478.
- Chambers, C. L., & Day, R. (2009). The banking sector and CSR: An unholy alliance. *Financial Regulation International*, 12(9), 13–20.
- Christmann, P. (2000). Effects of “best practices” of environmental management on cost advantage: The role of complementary assets. *Academy of Management Journal*, 43(4), 663–680.
- Chronopoulos, D. K., Liu, H., McMillan, F. J., & Wilson, J. O. S. (2013). *The dynamics of US bank profitability*. Retrieved May 5, 2013 from <http://ssrn.com/abstract=1972835>.
- Claessens, S., Djankov, S., Fan, J. P. H., & Lang, L. H. P. (2002). Disentangling the incentive and entrenchment effects of large shareholdings. *The Journal of Finance*, 57(6), 2741–2771.
- Cochran, P. L., & Wood, R. A. (1984). Corporate social responsibility and financial performance. *Academy of Management Journal*, 27(1), 42–56.
- Cooke, T. E. (1989). Voluntary corporate disclosure by Swedish companies. *Journal of International Financial Management and Accounting*, 1(2), 171–195.
- Cornell, B., & Shapiro, A. C. (1987). Corporate stakeholders and corporate finance. *Financial Management*, 16, 5–14.
- Deegan, C., Rankin, M., & Voght, P. (2000). Firms’ disclosure reactions to major social incidents: Australian evidence. *Accounting Forum*, 24(1), 101–130.
- Demircuc-Kunt, A., & Huizinga, H. (2000). *Financial structure and bank profitability*. Policy Research Working Paper Series 2430. The World Bank.
- Dermol, V. (2012). Relationship between mission statement and company performance. In *Proceedings of the Management, Knowledge and Learning International Conference, June 2012* (pp. 20–22). Celje: Slovenia. Retrieved April 29, 2016 from http://iissbs.si/press/ISBN/978-961-6813-10-5/papers/ML12_171.pdf.
- Dhaliwal, D., Radhakrishnan, S., Tsang, A., & Yang, Y. (2012). Nonfinancial disclosure and analyst forecast accuracy: International evidence on corporate social responsibility disclosure. *Accounting Review*, 87(3), 723–759.
- Dietrich, A., & Wanzenried, G. (2011). Determinants of bank profitability before and during the crisis: Evidence from Switzerland. *Journal of International Financial Markets, Institutions and Money*, 21, 307–327.
- Donaldson, T., & Preston, L. E. (1995). The stakeholder theory of the corporation: Concepts, evidence, and implications. *The Academy of Management Review*, 20(1), 65–91.
- Dusuki, A. W. (2011). *Ethical and social responsibility models for Islamic finance*. Research Paper No. 28/2011. International Shari’ah Research Academy for Islamic Finance (ISRA).
- Evangelinos, K. I., Skouloudis, A., Nikolaou, I. E., & Filho, W. L. (2009). An analysis of corporate social responsibility (CSR) and sustainability reporting assessment in the Greek banking sector. In S. O. Idowu & W. L. Filho (Eds.), *Professionals’ perspectives of corporate social responsibility* (pp. 157–177). London, New York: Springer.
- Fisman, R., Heal, G., & Nair, V. (2005). *Corporate social responsibility: Doing well by doing good?* Working Paper. University of Pennsylvania.

- Fogler, H. R., & Nutt, F. (1975). A note on social responsibility and stock valuation. *Academy of Management Journal*, 18(1), 155-160.
- Font, X., Walmsley, A., Cogotti, S., McCombes L., & Häusler, N. (2012). *Corporate social responsibility: The disclosure-performance gap*. Occasional Paper 23. Retrieved April 19, 2013 from <http://www.icrtourism.org/wp-content/uploads/2012/04/OP22.pdf>.
- Freedman, M., & Jaggi, B. (1982). An analysis of the informational content of pollution disclosures. *Financial Review*, 17(3), 142-152.
- Freedman, M., & Jaggi, B. (1986). An analysis of the impact of corporate pollution disclosures included in annual financial statements on investment decisions. *Advances in Public Interest Accounting*, 1(2), 193-212.
- Freeman, R. E. (1984). *Strategic management: A stakeholder approach*. Boston: Pitman.
- Freeman, R. E. (1994). The politics of stakeholder theory: Some future directions. *Business Ethics Quarterly*, 4(4), 409-421.
- Friedman, M. (1970). The social responsibility of business is to increase its profits. *New York Times Magazine*, 32-33(122), 126.
- Gentry, R. J., & Shen, W. (2010). The relationship between accounting and market measures of firm financial performance: How strong is it? *Journal of Managerial Issues*, 22(4), 514-530.
- Goddard, et al. (2004). The profitability of European banks: A cross-sectional and dynamic panel analysis. *Manchester School*, 72, 363-381.
- Gorton, G., & Schmid, F. A. (2000). Universal banking and the performance of German firms. *Journal of Financial Economics*, 58, 29-80.
- Greene, W. H. (2003). *Econometric analysis* (5th ed.). Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall.
- Griffin, J. J., & Mahon, J. F. (1997). The corporate social performance and corporate financial performance debate: Twenty-Five years of incomparable research. *Business Society*, 36(1), 5-31.
- Gujarati, D. N. (2003). *Basic econometrics* (4th ed.). London: McGraw-Hill.
- Hair, J. F., Black, W. C., Babin, B. J., & Anderson, R. E. (2010). *Multivariate data analysis: A global perspective* (7th ed.). Upper Saddle River, NJ: Pearson Prentice Hall.
- Haniffa, R. M., & Cooke, T. E. (2005). The impact of culture and governance on corporate social reporting. *Journal of Accounting and Public Policy*, 24(5), 391-430.
- Haniffa, R., & Hudaib, M. (2006). Corporate governance structure and performance of Malaysian listed companies. *Journal of Business Finance & Accounting*, 33(7 & 8), 1034-1062.
- Haniffa, R., & Hudaib, M. (2007). Exploring the ethical identity of Islamic banks. *Journal of Business Ethics*, 76, 97-116.
- Hassan, M. K., Rashid, M., Imran, Md Y., & Shahid, A. I. (2010). Ethical gaps and market value in the Islamic banks of Bangladesh. *Review of Islamic Economics*, 14(1), 49-75.
- Hillman, A. J., & Keim, G. D. (2001). Shareholder value, stakeholder management, and social issues: What's the bottom line? *Strategic Management Journal*, 22, 125-139.
- Hossain, M., & Hammami, H. (2009). Voluntary disclosure in the annual reports of an emerging country: The case of Qatar. *Advances in Accounting, Incorporating Advances in International Accounting*, 25, 255-265.
- Hossain, M., Perera, M. H. B., & Rahman, A. R. (1995). Voluntary disclosure in the annual reports of New Zealand companies. *Journal of International Financial Management and Accounting*, 6(1), 69-87.
- Jensen, M. C. (2001). Value maximization, stakeholder theory, and the corporate objective function. *Journal of Applied Corporate Finance*, 14(3), 8-21.
- Jing, L., Pike, R., & Haniffa, R. (2008). Intellectual capital disclosure and corporate governance structure in UK firms. *Accounting & Business Research*, 38(2), 137-159.
- Johnson, R. A., Greening, D. W. (1999). The effects of corporate governance and institutional ownership types on corporate social performance. *The Academy of Management Journal* 42(5), 564-576. (Special research forum on stakeholders, social responsibility, and performance).
- Jones, T. M. (1995). Instrumental stakeholder theory: A synthesis of ethics and economics. *Academy of Management Review*, 20(2), 404-437.
- Kakabadse, N. K., Rozuel, C., & Lee-Davies, L. (2005). Corporate social responsibility and stakeholder approach: A conceptual review. *International Journal of Business Governance and Ethics*, 1(4), 277-302.
- Kapopoulos, P., & Lazaretou, S. (2007). Corporate ownership structure and firm performance: Evidence from Greek firms. *Corporate Governance: An International Review*, 15(2), 144-158.
- Kosmidou, K. (2008). The determinants of banks' profits in Greece during the period of EU financial integration. *Managerial Finance*, 34(3), 146-159.
- Krippendorff, K. (1980). *Content analysis: An introduction to its methodology*. Beverly Hills, CA: Sage.
- Mahoney, L., & Roberts, R. W. (2007). Corporate social performance, financial performance and institutional ownership in Canadian firms. *Accounting Forum*, 31, 233-253.
- Mahoney, L., & Thorne, L. (2005). Corporate social responsibility and long-term compensation: Evidence from Canada. *Journal of Business Ethics*, 57(3), 241-253.
- Makni, R., Francoeur, C., & Bellavance, F. (2009). Causality between corporate social performance and financial performance: Evidence from Canadian firms. *Journal of Business Ethics*, 89, 409-422.
- Mallin, C., Farag, H., & Ow-Yong, K. (2014). Corporate social responsibility and financial performance in Islamic banks. *Journal of Economic Behavior & Organization*, 103, S21-S38.
- Margolis, J. D., & Walsh, J. P. (2003). Misery loves companies: Rethinking social initiatives by business. *Administrative Science Quarterly*, 48, 268-305.
- Marom, I. Y. (2006). Toward a unified theory of the CSP-CFP link. *Journal of Business Ethics*, 67, 191-200.
- McGuire, J. B., Schneeweiss, T., & Branch, B. (1990). Perceptions of firm quality: A cause or result of firm performance. *Journal of Management*, 16(1), 167-180.
- McGuire, J. B., Sundgren, A., & Schneeweiss, T. (1988). Corporate social responsibility and firm financial performance. *Academy of Management Journal*, 21, 854-872.
- McWilliams, A., & Siegel, D. (2000). Corporate social responsibility and financial performance: Correlation or misspecification? *Strategic Management Journal*, 21, 603-609.
- McWilliams, A., & Siegel, D. (2001). Corporate social responsibility: A theory of the firm perspective. *Academy of Management Review*, 26(1), 117-127.
- Milne, M. J., & Adler, R. W. (1999). Exploring the reliability of social and environmental disclosures content analysis. *Accounting, Auditing & Accountability Journal*, 12(2), 237-256.
- Orlitzky, M. (2001). Does firm size confound the relationship between corporate social performance and firm financial performance? *Journal of Business Ethics*, 33, 167-180.
- Orlitzky, M., Schmidt, F. L., & Rynes, S. L. (2003). Corporate Social and financial performance: A meta-analysis. *Organization Studies*, 24(3), 403-441.
- Patten, D. M. (1991). Exposure, legitimacy, and social disclosure. *Journal of Accounting and Public Policy*, 10, 297-308.

- Pava, M. L., & Krausz, J. (1996). The association between corporate-social responsibility and financial performance: The paradox of social cost. *Journal of Business Ethics*, 15, 321-357.
- Peloza, J. (2009). The challenge of measuring financial impacts from investments in corporate social performance. *Journal of Management*, 35(6), 1518-1541.
- Peloza, J., & Shang, J. (2011). What business leaders should know: Investing in CSR to enhance customer value. In *Director Notes Series, The Conference Board Governance Centre* (Vol. 3, No. 3, pp. 1-10). Retrieved April 19, 2013 from <http://www.conference-board.org/retrievefile.cfm?filename=TCB%20DN-V3N3-111.pdf&type=subtitle>.
- Perrini, F., Russo, A., Tencati, A., & Vurro, C. (2011). Deconstructing the relationship between corporate social and financial performance. *Journal of Business Ethics*, 102(1), 59-76.
- Preston, L. E., & O'Bannon, D. P. (1997). The corporate social-financial performance relationship: A typology and analysis. *Business Society*, 36, 419-429.
- Roberts, R. W. (1992). Determinants of corporate social responsibility disclosure: An application of stakeholder theory. *Accounting, Organizations and Society*, 17(6), 595-612.
- Roman, R. M., Hayibor, S., & Agle, B. R. (1999). The relationship between social and financial performance. Repainting a portrait. *Business and Society*, 38(1), 109-125.
- Rowley, T., & Berman, S. (2000). A brand new brand of corporate social performance. *Business and Society*, 39(4), 397-418.
- Scholtens, B. (2009). Corporate social responsibility in the international banking industry. *Journal of Business Ethics*, 86, 159-175.
- Short, B. K. (1979). The relation between commercial bank profit rates and banking concentration in Canada, Western Europe and Japan. *Journal of Banking and Finance*, 3, 209-219.
- Simpson, W. G., & Kohers, T. (2002). The link between corporate social and financial performance: Evidence from the banking industry. *Journal of Business Ethics*, 35, 97-109.
- Smirlock, M. (1985). Evidence on the (non) relationship between concentration and profitability in banking. *Journal of Money, Credit, and Banking*, 17, 69-83.
- Soana, M. G. (2011). The relationship between corporate social performance and corporate financial performance in the banking sector. *Journal of Business Ethics*, 104, 133-148.
- Strandberg, C. (2005). The convergence of corporate governance and corporate social responsibility. Retrieved January 23, 2011 from http://corostrandberg.com/wp-content/uploads/files/Corporate_Governance.pdf.
- Surroca, J., Tribo, J. A., & Waddock, S. (2010). Corporate responsibility and financial performance: The role of intangible resources. *Strategic Management Journal*, 31, 463-490.
- The Banker. (2013). *Top Islamic financial institutions. Special report*. Financial Times Limited, London, UK.
- Tilt, C. A. (1994). The influence of external pressure groups on corporate social disclosure some empirical evidence. *Accounting, Auditing and Accountability Journal*, 7(4), 47-72.
- Turker, D. (2009). How corporate social responsibility influences organizational commitment. *Journal of Business Ethics*, 89, 189-204.
- Ullman, A. A. (1985). Data in search of a theory: A critical examination of the relationship among social performance, social disclosure, & economic performance. *Academy of Management Review*, 10, 450-477.
- Vance, S. (1975). Are socially responsible firms good investment risks? *Management Review*, 10, 540-577.
- Waddock, S. A., & Graves, S. B. (1997). The corporate social performance—financial performance link. *Strategic Management Journal*, 18(4), 303-319.
- Weber, R. P. (1990). *Basic content analysis* (2nd ed.). Newbury Park, CA: Sage.
- Williams, L. S. (2008). The mission statement: A Corporate reporting tool with a past, present, and future. *Journal of Business Communication*, 45(2), 94-119.
- Wilson, R. (2009). *The development of Islamic finance in the GCC*. Working Paper of the Kuwait Programme on Development, Governance and Globalisation in the Gulf States. The Centre for the Study of Global Governance, London School of Economics.
- Wu, M. L. (2006). Corporate social performance, corporate financial performance and firm size: A meta-analysis. *Journal of American Academy of Business*, 8, 163-171.



TarjomeFa.Com